

۵۳ سند است. علاوه بر مقدمه محمد ابرقوهی، منشی رشیدالدین، ۴۸ نامه را خود رشیدالدین نوشته و یا پاسخ به افراد دیگر است و چهار نامه را اشخاص دیگر خطاب به او نوشته‌اند. از بین نامه‌های خود رشیدالدین ۲۱ نامه خطاب به دوازده پسرش است که ده نفر از آن‌ها حاکمان ایلخانی قنسرین، آسیای صغیر، اصفهان، فارس، اردبیل، عراق عرب، گرجستان، کرمان، خوزستان و دامغان بودند. یک نامه خطاب به خواهرزاده رشیدالدین، حاکم عانا، حدیثه و رحبه. شش نامه به مقامات مختلف نظامی، غیرنظامی یا مأموران مالیه. یک نامه به شروانشاه و دوازده نامه به روحانیان، فقها و دانشمندان مختلف (از جمله یکی خطاب به شیخ صفی‌الدین اردبیلی، جد صفویان، و یکی خطاب به صدر جهان زمیندار و روحانی بزرگ بخارا). هفت نامه به گیرندگان جمعی از جمله نایبان کاشان، مقامات مالی خوزستان، افراد نامدار از قیصریه در آسیای صغیر (آناتولی)، سیواس و دیاربکر، فقهای شیراز و همدان نگاشته شده است. براون، مانند گای لسترینج، منشآت را منبع پراهمیتی می‌دانست و بارها به انتشار آن نیز ابراز تمایل کرده بود، اما تا زمان مرگ نتوانست قصد خود را عملی سازد. دیگر نسخه‌های خطی منشآت در خارج از کشور هنوز ناشناخته‌اند.

در بایگانی‌های اتحاد جماهیر شوروی، تنها یک نسخه خطی از منشآت رشیدی^۴ در ۷۴ برگ موجود است. این نسخه توسط «بنده کمترین نقی بن عبدالقادر القریشی البهیمانی»^۵ با مهارت و به خط نستعلیق خوانایی برای حسن آقا پاشا نگاشته شده و در روزهای پایانی ماه رجب ۱۰۸۸ ق (نسخه خطی، گ ۷۴ آ) حدوداً مطابق با ۲۸ سپتامبر ۱۶۷۷ م. به اتمام رسیده است. متأسفانه، این نسخه خطی ناقص است. از نامه‌های ذکر شده در فهرست براون در نسخه خطی ما فقط سی نامه به صورت کامل و بخش‌هایی از پنج نامه موجود است. به آسانی می‌توان تشخیص داد که بین برگ‌های ۶۲ ب و ۶۳ آ، ۶۹ ب و ۷۰ آ، ۷۰ ب و ۷۱ آ دست‌ناشناسی برگ‌های بسیاری را کنده که حتی تعداد دقیق آن‌ها نیز مشخص نیست، زیرا شماره‌گذاری برگ‌ها در نسخه به هم نخورده و این مطلب نشان می‌دهد که افتادگی برگ‌ها مربوط به پیش از

۴. دستنویس انستیتو شرق‌شناسی آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی، ش ۹۳۸، از مجموعه‌ای از روسو.
۵. از تبار قبیله عربی قریش و متولد شده در باخان.

بررسی صحت مکاتبات

رشیدالدین

ایلیا پاولویچ پتروشفسکی

ترجمه نهمین حسینی

فارغ‌التحصیل مترجمی روسی دانشگاه فردوسی مشهد
samineh.hosseini@gmail.com

از میراث ادبی عظیم خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی (۶۴۵-۷۱۸ ق/۱۲۴۷-۱۳۱۸ م)، مورخ مشهور ایرانی و وزیر ایلخانان مغول، علاوه بر جامع التواریخ، که اثری کاملاً شناخته شده است، مکاتبات رشیدالدین (منشآت رشیدی) نیز مورد توجه محققان و پژوهشگران تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران است. تنها کمی بیش از سه دهه از آشنایی محققان با این اثر می‌گذرد. دو نسخه خطی منشآت رشیدی (یک نسخه قدیمی که هیچ‌یک از شرق‌شناسان تاریخ دقیقی برای آن ذکر نکرده‌اند و دیگری رونوشتی از نسخه اول مربوط به قرن نوزدهم میلادی است که نخستین بار برای بهمن میرزا، شاهزاده قاجار، کتابت شد). این نسخه را سرهوتوم شیندلر در ایران خریداری کرد و در تابستان ۱۳۳۲ ق/۱۹۱۳ م در اختیار مستشرق انگلیسی‌گای لسترینج قرار گرفت. پس از آن، هر دو نسخه خطی وارد مجموعه ادوارد براون^۲ (ص ۶۹۳-۶۹۴)، استاد دانشگاه کیمبریج شد و او شرح مختصری از محتوای این مکاتبات تهیه کرد^۳ (براون ۱۹۲۰: ۸۰-۸۶).

بنابه شرح براون، هر دو نسخه خطی منشآت رشیدی شامل

۱. به مناسبت مقاله «نامه‌های رشیدالدین فضل‌الله» نوشته روبن لوی، *Journal of Royal Asiatic Society*، ۱۹۴۶، بخش ۱-۲، ص ۷۴-۷۸.
۲. ادوارد گرانویل براون (Edward Granville Browne)، «نسخه‌های خطی فارسی از سر آلبرت هوتوم شیندلر»، *Journal of Royal Asiatic Society* (در ادامه *JRAS*)، اکتبر ۱۹۱۷، ص ۶۹۳-۶۹۴؛ همچنین نک: «فهرست نسخه خطی شرقی متعلق به براون» (*Catalogue of Oriental Literature under Tartar Dominion*)، سال ۱۹۳۶، ص ۱۴۶ به بعد.
۳. ا.گ. براون، *A History of Persian Literature under Tartar Dominion*، کمبریج، ۱۹۲۰، ص ۸۰-۸۶. چاپ دوم تحت عنوان تاریخ ادبیات ایران، جلد ۳.

فهرست‌بندی و شماره‌گذاری نسخه خطی است. پیش از جنگ جهانی دوم، پرفسور برتلس، ایران‌شناس اتحاد جماهیر شوروی (که هم‌اکنون عضو مکتبه‌ای آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی است) نسخه خطی را برای انتشار آماده کرد، اما با توجه به ناقص بودن آن منصرف شد. وی قرار بود قدیم‌ترین رونوشت از نسخه خطی مجموعه ادوارد براون را دریافت کند که به دلایلی موفق نشد.

نیمی از مکتوبات رشیدالدین شخصی و نیمی دیگر رسمی است. در نامه‌ها بحث پیرامون مسائل دینی و موضوعات مورد علاقه در زمینه عرفان اسلامی (۲۲ و ۲۲ ب) همراه است با دستورالعمل‌هایی برای جمع‌آوری مالیات و امور دولتی.^۱ رشیدالدین در نامه‌هایی به پسران صاحب‌منصبش درباره مدیریت مناطقی که به آنان سپرده شده مشاوره می‌دهد و همزمان مأموریت‌هایی اقتصادی در مناطق بصره، کرمان و موصل که املاک خود او در آن‌ها واقع بوده، به آن‌ها می‌دهد.^۳ در نامه‌های رشیدالدین، پیشنهادهایی در مورد اقدامات آتی برای احیای کشاورزی رو به انحلال و رفاه کشاورزان به عنوان مالیات‌دهندگان اصلی^۴ دستور لغو تعدادی از مالیات‌ها در اصفهان^۵، مأموریت خرید برده (در یک مورد دو یست و در دیگری چهل نفر)^۶ و رفع دیگر نیازها^۷ یافت می‌شود. نامه‌ها درباره استفاده از نیروی کار برده‌ها در املاک رشیدالدین^۸ خبر می‌دهد، درباره املاک موقوفه مذهبی و خیریه‌ای که او بنیان گذاشته^۹، مقرری‌های مختلف برای مردم^{۱۰}، درباره زمین‌های به اقطاع داده شده^{۱۱}، اقداماتی برای بازگرداندن دهقانان فراری به محل سکونت بومی آن‌ها^{۱۲} مجازات

۱. نسخه خطی ص ۱۱۶-۱۲۶ (ش ۹)، ۱۶۶ (ش ۱۱)، ۲۸-۲۸ آ-ب (ش ۱۹)، ۳۹ ب-۱۵ (ش ۲۲)
۲. نسخه خطی ص ۲۸ ب-۳۲ (ش ۲۰)، ۳۲-۳۹ ب (ش ۲۱)، ۵۹ ب-۶۲ (ش ۲۷)
۳. نسخه خطی ص ۶ (ش ۵)، ۸ آ (ش ۱۱)، ۱۲ ب (ش ۹)، ۱۵ آ (ش ۱۰)
۴. نسخه خطی ص ۵-۱۷ (ش ۱۰)، ۱۱ (ش ۷)، ۱۳۵ آ (ش ۲۱)، ۱۵۰-۱۵۱ (ش ۲۲)
۵. نسخه خطی ص ۱۸ ب-۱۹ ب (ش ۱۳)
۶. نسخه خطی ص ۱۸ آ (ش ۶)، ۲۷ آ (ش ۱۷)
۷. نسخه خطی ص ۲۷-۲۸ آ (ش ۱۸)، ۳۹-۳۹ ب (ش ۲۲)
۸. نسخه خطی ص ۲۶ ب-۲۷ آ (ش ۱۷)
۹. نسخه خطی ص ۱۵ آ (ش ۱۰)، ۱۹ ب-۲۱ آ (ش ۱۴)، ۳۷ آ (ش ۲۱)
۱۰. نسخه خطی ص ۱۵ ب-۱۶ (ش ۱۱)، ۲۱ ب-۲۲ آ (ش ۱۵)، ۵۰ (ش ۲۲)، ۵۴ (ش ۲۵)
۱۱. نسخه خطی ص ۵۰ (ش ۲۲)
۱۲. نسخه خطی ص ۶ (ش ۵)، ۵۸ ب (ش ۲۷).

یاغیان^{۱۳}، توصیف ربع رشیدی تبریز که متعلق به رشیدالدین بود^{۱۴}.

اگرچه دنیای علم بیش از سی سال است که منشآت رشیدی را شناخته است، اما این منبع تقریباً مورد بررسی علمی قرار نگرفته است. اگر هم محققان به ندرت به آن اشاره‌ای کرده‌اند در حاشیه بوده است. با این حال، اگر این اثر را موثق بدانیم، ارزش تاریخی آن بسیار زیاد خواهد بود. تا همین اواخر، محققان، چه در اتحاد جماهیر شوروی (برتلس، علیزاده) و چه در خارج از روسیه (براون و لسترنج در انگلستان، عباس اقبال در ایران)^{۱۵} هیچ شک و تردیدی در مورد صحت این اثر تاریخی بیان نکرده بودند.

فقط اخیراً پرفسور خاورشناس انگلیسی، روبن لوی، صحت این اثر را رد کرد. او در یک مقاله کوتاه چهارصفحه‌ای این مسأله پیچیده و دشوار را بسیار قاطعانه و به ظاهر بسیار انقلابی حل می‌کند.^{۱۶}

لوی در این خصوص چنین استدلال می‌کند:

حقیقتاً، نشانه‌های زیادی در بسیاری از این نامه‌ها وجود دارد که صحت مکتوبات را به گونه‌ای سؤال‌برانگیز می‌کند که می‌تواند تماماً ارزش تاریخی [نامه‌ها] را از این مجموعه سلب کند. آن‌ها نه تنها فاقد زبان و سبکی هستند که رشیدالدین به طور گسترده‌ای در جامع التواریخ استفاده کرده، بلکه پر از اشتباهات تاریخی و اطلاعات غیرمحتملی هستند که با عباراتی مبهم و کاملاً اغراق‌آمیز بیان شده‌اند. بعید به نظر می‌رسد راجل دولتی محتاط و کارآمدی مانند رشیدالدین که به زبردستی در امور مالیه و درآمدها معروف بود، در نامه‌های مذکور چنین عبارات مبهم و اغراق‌آمیزی را در این خصوص بیان کرده باشد. مخصوصاً با توجه به اینکه می‌دانیم در زمان وزارتش با همکاران زیرک و حسودی سروکار داشت^{۱۷}. ظاهراً این مجموعه از نامه‌ها زودتر از قرن پانزدهم (نهم هجری) نوشته نشده و می‌توان حدس زد که منشأ هندی دارد. قصد آشکار (مؤلفان) اساساً تجلیل از قدرت و عظمت

۱۳. نسخه خطی ص ۵ (ش ۵)، ۸-۸ ب (ش ۶)، ۸۷ آ (ش ۲۲)، ۵۶ آ (ش ۲۶).
۱۴. نسخه خطی ۶۹ ب (۵۱) ذکر شده در نسخه خطی ما، موسسه مطالعات شرقی آکادمی علوم تنها ابتدای سند حفظ شده. بیان مختصری از محتوای آن توسط براون که در فهرست او ذکر شده.
۱۵. عباس اقبال، تاریخ ایران، ص ۴۸۸-۴۹۰ (به زبان فارسی).
۱۶. روبن لوی «نامه‌های رشیدالدین فضل الله» (JRAS)، ۱۹۴۶، بخش ۱-۲، ص ۷۴-۷۸.
۱۷. اشاره به همکاران دیوانی رشیدالدین: سعدالدین ساوجی (۱۲۹۸-۱۳۱۲) و تاج‌الدین علیشاه تبریزی (گیلانی)، (۱۳۱۲-۱۳۲۴).

رشیدالدین و بزرگ‌منشی چشمگیر و تقوای بی نظیر او بوده است.^۱

علاوه بر این، لوی علیه صحت منشآت چند نکته مشخص را نیز مطرح می‌کند که درباره آن‌ها نیز، مانند اشتباهات تاریخی، در ادامه صحبت خواهیم کرد. در حال حاضر فقط به نظریات کلی لوی می‌پردازیم.

برای این ادعای لوی که گویا در نامه‌ها نشانی از سبک و زبان رشیدالدین دیده نمی‌شود، دلیل و استنادی ارائه نشده است. بدون تجزیه و تحلیل لغوی و زبانی، این نظریه قانع‌کننده نیست. از آنجا که ما هنوز در مورد سبک و زبان رشیدالدین مطالعاتی در اختیار نداریم، پس پایه معتبری برای قضاوت درباره آن نداریم و حتی اگر مطالعاتی انجام شده باشد، باید نوشته‌های عربی (دینی) او (مجموعات و غیره) مورد مطالعه قرار گیرد و نه جامع التواریخ. از این هم می‌گذریم که صفحات بسیاری از جامع التواریخ تقریباً بازآفرینی کلمه به کلمه تاریخ جهانگشای جوینی و احتمالاً آلتان دبتر و دیگر منابع اصلی است؛ و این که این اثر حاصل کاری گروهی است و جمع گسترده‌ای از اهل فن آن را زیر نظر رشیدالدین پدید آورده‌اند. ادعاهایی که عبدالله کاشانی پس از مرگ رشیدالدین درباره نویسنده اصلی بخشی از جامع التواریخ مطرح کرده است، تا اندازه‌ای منطبق با واقعیت است. این مسأله در کار بلوشه به شکلی قانع‌کننده نشان داده شده، و کار او آسیب‌پذیر است و مورد نقد جدی بارتولد قرار گرفته است.^۲ ولی اگر در تذکرات بارتولد نقطه ضعفی وجود داشته باشد، آن نقطه ضعف دقیقاً همین تلاش پیگیر او^۳ برای اثبات تألیف کل جامع التواریخ به قلم خود رشیدالدین است. در نهایت بدون در نظر گرفتن این نظریات، ممکن است که نامه‌ها را رشیدالدین نوشته و منشی به دستور وی این کار را انجام داده باشد (چیزی که در آن زمان رایج بود). علاوه بر همه اینها به طور کلی در آن دوره سبک مکاتبات با سبک نوشته‌های تاریخی متفاوت بود. بنابراین تلاش برای اثبات صحت نامه‌های رشیدالدین بر اساس

مقایسه با سبک متن جامع التواریخ تلاشی مایوس‌کننده است. این استدلال لوی که یک رجل سیاسی کارآمد مانند رشیدالدین باید مطالب خود را دقیق‌تر و مشخص‌تر اظهار می‌کرد نیز اصلاً قانع‌کننده نیست. رشیدالدین نامه‌ها را برای محققان آینده نوشته بلکه برای پسرانش، معتمدان و دوستانی نگاشته است که با آثار، اعتقادات و خط مشی سیاسی او به خوبی آشنا بوده‌اند. برای آن‌ها راهنمایی‌های کلی و گاه در حد اشاره، بدون وارد شدن به جزئیات ریز کافی بوده است (و دیوانیان با تجربه نیز نیازی به آن نداشته‌اند). دقیقاً همین واقعیت که رشیدالدین ناچار بوده از همکاران دیوانی اش برحذر باشد، او را برانگیخته تا بر سبیل احتیاط عبارات را کلی و اغلب مبهم بنگارد تا بتواند بسته به پیشرفت و روند کار، دستورها و اشارات خود را به شکل مطلوب تفسیر و توجیه کند. گاهی دقت و شرح بیش از اندازه می‌تواند باعث ایراد شود. در این میان، مؤلف نامه‌ها دقیقاً توانسته به خوبی از عباراتی که ممکن بود ایلخان مغول را علیه او برانگیزد، دوری کند.

اکنون برخی از نکته‌های جزئی‌تر مطرح شده به وسیله لوی را بررسی می‌کنیم. به نظر او باورکردنی نیست که زمام امور «مناطق ایران از رود آموی تا مرز روم (آسیای صغیر)، تا دریای سند و مرز مصر، امپراتوری ارمنستان بزرگ و کوچک...» به عهده رشیدالدین گذاشته شده باشد^۴، زیرا که مثلاً مصر، تحت حاکمیت مغول‌ها نبوده است.^۵ ولی ما در اینجا با اغراق‌هایی مواجه هستیم که به شکل کاملاً رسمی در دستگاه ایلخانان مغول و هلاکویان رواج داشت. مثلاً در دستورهای غازان خان نیز محدوده حکومت او به این شکل تعیین می‌شد: «از رود آموی تا مرز مصر»^۶، «از رود آموی تا مرز سوریه و سرزمین‌های فرنگی»^۷ و... چنین عباراتی دلیل کافی ارائه نمی‌دهد که به صحت منشآت رشیدی و نیز به صحت

۴. نامه ۳۴ از فهرست براون. دستنویس انستیتو شرق شناسی آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی (در دسترس نمی‌باشد).

۵. برای تأیید بیشتر این واقعیت شناخته شده، لوی به درر ال‌کمینه (ص ۲۷۱) اشاره می‌کند و مصر که هنوز توسط مغول‌ها غارت نشده است (گرچه آن‌ها ادعای داشتن آن را می‌کنند)، نویسنده مکاتبات رشیدی بسیار مشهور بوده، نسخه خطی، ص ۲۸ آ (ش ۱۰).

۶. جامع التواریخ، نسخه خطی استانبول (رونوشت دستنویس انستیتو شرق شناسی آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی، ص ۶۱۸، ۶۴۸، ۶۵۱، ترجمه روسی آ.ک. آریندسا، چاپ ۳، ناشر دستنویس انستیتو شرق شناسی آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی، مسکو- لنینگراد ۱۹۴۶. ص ۲۴۰، ۲۷۵، ۲۸۲).

۷. همان، ص ۶۲۷، ترجمه آ.ک. آریندسا، ص ۲۵۶.

۱. لوی، ر.ک: مقاله، (JRAS)، ۱۹۴۶، بخش ۱-۲، ص ۷۴.
۲. واسیلی و لادیمیر ویج بارتولد، نقد کتاب بلوشه «معرفی تاریخ مغولان رشیدالدین فضل الله» (Introduction a l'histoire des Mongols). (در دنیای اسلام» (в мире ислама)، چاپ اول، سنت پترزبورگ، ۱۹۱۲. مکاتبات رشیدالدین برای بارتولد و بلوشه ناشناخته باقی ماند.
۳. همان، ص ۹۱-۹۲.

دستورات غازان خان شک کنیم.

است، زیرا ما درباره زندگی او تا این زمان تقریباً هیچ نمی‌دانیم. برعکس، بسیار محتمل است که رشیدالدین خدمات دیگری انجام می‌داد که به احتمال زیاد مربوط به دیوان مالیه بوده است (که به هیچ وجه مانع نمی‌شد که او همزمان پزشک دربار هم باشد). در غیر این صورت، چگونه تجربه لازم برای نشستن بر کرسی وزارت را به دست آورد؟ در جامع التواریخ به صورت مبهم گفته شده که از سال ۱۲۵۶ (۶۵۴ق) پدر بزرگ و پدر رشیدالدین، مانند خود او، دائماً در خدمت ایلخانان مغول بودند.^۶ بنابراین، استدلال‌های لوی در مورد ردّ صحت منشآت رشیدی را که مبتنی بر اشاره به خدمات دولتی رشیدالدین تا پیش از سال ۱۲۹۸ (۶۹۸ق) است، نمی‌توان پذیرفت.

این گفته لوی^۷ (نسخه خطی، ۹ب و ۲۱آ) نیز بسیار ضعیف است که می‌گوید رشیدالدین نمی‌توانست خود را متولی خانقاهی بنامد (لوی، ۷۶) که غازان خان در بغداد^۸ (جامع التواریخ، نسخه خطی استانبولی، ۶۰۷) تاسیس کرده بود، چرا که حمدالله قزوینی در اثر جغرافیایی خود به خانقاه اشاره نکرده است، یعنی چنین چیزی اصلاً وجود نداشته است. گویی می‌توان در کتاب حمدالله مستوفی فهرست کاملی از تمام موقوفات غازان خان پیدا کرد! اما اگر لوی نگاهی به جامع التواریخ می‌انداخت، در آنجا در رو نوشت حکم غازان خان مبنی بر تأسیس و قوفاتی به نام او، اشاره‌ای به وقف مورد نظر در بغداد پیدا می‌کرد.

لوی (ص ۷۶ و ۷۷) همچنین به فهرستی مشکوک شده که در یکی از نامه‌ها آمده و در آن افرادی که باید مقرری دریافت کنند، بر شمرده شده‌اند.^۹ در میان آن‌ها به بیضاوی، مفسر معروف قرآن، اشاره شده که با توجه به برخی از منابع (منابع متأخر و مربوط به اواخر قرن پانزدهم)^{۱۰} در سال ۶۹۲ق (۱۲۹۳م) درگذشت، بدان معنی است که او نمی‌توانسته است از رشیدالدین مقرری دریافت کند. اما همان‌گونه که خود لوی نیز اذعان دارد، تاریخ دیگری ۷۱۶ق (۱۳۱۶م) نیز

لوی به نامه‌ای مربوط به سفارت رشیدالدین در هند و دوستی‌اش با سلطان علاءالدین مشکوک است.^۱ همان‌طور که از متن مشخص است نامه در زمان ارغون خان (۳۸۶-۶۹۰ق/۱۲۸۴-۱۲۹۱م) نوشته شده است، در حالی که در آن زمان فیروز شاه خلجی (۶۹۶-۶۸۷ق/۱۲۸۸-۱۲۹۶م) سلطان هندوستان بود و برادرزاده‌اش علاءالدین تازه در سال ۶۹۶ق (۱۲۹۶م) به سلطنت رسید. در منابع تاریخی نیز هیچ اشاره‌ای به سفارت هند یا اشتغال رشیدالدین در آن زمان در هیچ پست اداری نشده است. در پاسخ می‌توان گفت که علاءالدین در طول سلطنت فیروزشاه که عمو و نیز پدر همسرش بود نیز عملاً قدرت و دارایی بسیاری داشت و به طور مستقل رهبری جنگ با همسایگان را بر عهده می‌گرفت.^۲ رشیدالدین می‌توانست در علاءالدین حکمرانی همپا با فیروز شاه دیده و به همین دلیل او را سلطان خوانده باشد، همان‌گونه که مثلاً بایسنقر تیموری نیز هرگز در طول زندگی پدرش، سلطان شاهرخ (۸۵۱-۸۰۸ق/۱۴۰۵-۱۴۴۷م)، حاکم نبود و با این حال مورخان او را سلطان می‌نامیدند، هر چند رسماً چنین لقبی نداشت.^۳ اگر ما فقط به واسطه نامه‌های رشیدالدین از سفارت او در هند مطلع هستیم، باید بدانیم که یکی دیگر از سفارت‌های مهم در زمان ارغون خان، یعنی سفارت راهب نسطوری بارسوما (۶۸۶-۶۸۷ق/۱۲۸۷-۱۲۸۸م)^۴ در دربار پاپ و پادشاهان فرانسه و انگلستان نیز در منابع فارسی و عربی به هیچ شکل بازتاب نیافته و ما فقط از طریق زندگی‌نامه آشوری بطریق نسطوری ماریابلاخای سوم (۶۸۰-۷۱۶ق/۱۲۸۱-۱۳۱۶م)^۵ از آن باخبر شده‌ایم.

گذشته از آن، نباید مانند لوی قاطعانه استدلال کرد که تا سال ۶۹۸ (۱۲۹۸ق) رشیدالدین هیچ سمت اداری نداشته

۱. مکاتبات رشیدی، نسخه خطی ص ۶۲، (این نسخه خطی نقطه ابهام دارد، آخر آن در دسترس نیست)، ش ۲۹ از فهرست براون.
۲. تاریخ فرشته، چاپ سنگی، متن فارسی، چاپ ۱، ص ۱۷ و بعد، ضیاءالدین برنی، تاریخ فیروزشاهی، از مجموعه الیوت، تاریخ هند به نقل از مورخان هندی، چاپ ۳، ص ۱۴۳.
۳. لالولیت شاه، آشور، چاپ شده به زبان فارسی، ا.برایان، لندن، ۱۹۰۱، ص ۱۶۱، ۱۷۱، ۲۱۰.
۴. ر.ک: تاریخ marjeibalaha، فرانسوی، ترجمه چابوت، پاریس ۱۸۵۹، ص ۹۳-۵۳.
۵. م. این کلمه در متن اصلی سوریه است ولی بنا به شباهت زیاد دو کلمه در زبان روسی و طبق تحقیقات ظاهراً اشتباه تایپی رخ داده است.

۶. جامع التواریخ، نسخه خطی استانبول، ص ۴۵۲، ترجمه آ.ک. آریندسا ص ۳۱.
۷. مکاتبات رشیدی، نسخه خطی، ص ۹ب-۲۱، (ش ۱۴).
۸. جامع التواریخ، نسخه خطی استانبول، ص ۶۰۷، ترجمه آ.ک. آریندسا ص ۲۳۳.
۹. مکاتبات رشیدی، ش ۱۹ (از نسخه خطی براون)، نک: نسخه خطی دستنویس انستیتو شرق شناسی آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی، ص ۲۸-۲۸ب (این فهرست موجود نیست)
۱۰. خواندمیر، حبیب‌السیر، چاپ سنگی به زبان فارسی، چاپ ۳، بخش ۱، ص ۸۷.

به عنوان مثال محمدبن تَغَلَق (۷۲۵-۷۵۲/ق ۱۳۲۵-۱۳۵۱م)، سلطان هندوستان (دهلی)، موجب و مزایای بسیاری به علمای خارجی اعطا می‌کرد (هر شخص ده تا چهل هزار دینار نقره): رکن الدین شیخ مصر، نصیرالدین واعظ ترمذ، عبدالعزیز اردبیلی فقیه آذربایجان، شمس الدین اندکانی از فرغانه، امام برهان الدین ساغرچی از سمرقند، مجدالدین قاضی شیراز.^۷ و این خبر منشآت (که به نظر لوی بسیار نامحتمل می‌آید) درباره آن‌که علاءالدین دهلوی و جوهری از درآمد املاک سلطنتی در گجرات را به خود رشیدالدین اعطا کرده (این وجوه را مأموران سلطان از طریق دریا و بصره به دست رشیدالدین می‌رساندند)، در حقیقت از نظر تاریخی می‌تواند همان قدر منطبق با واقعیت باشد که این واقعیت مسلم که محمد دوم عثمانی (۸۵۵-۸۸۶ ق/۱۴۵۱-۱۴۸۱م) برای جامی، شیخ و شاعر ایرانی که در شهر دوردست هرات می‌زیست، مقرری تعیین کرده بود.

اوج تلاش جعل‌کننده، به گفته لوی، در صفحه ۱۴۳ ب^۸ مشاهده می‌شود، جایی که رشیدالدین به برخی از بندگان قدیمی خود مقرری‌های سخاوتمندانه‌ای اختصاص داده است (بخشی از این اعانه‌ها که از سال ۷۸۰ ق (۱۳۷۸م) لوی، ص ۷۷-۷۸) آغاز شد، از محل درآمد مالیات سالانه کرمان بود). لوی معتقد است که جعل‌کننده در همینجا دست خود را رو می‌کند. در مقابل، به نظر ما این تاریخ، با آنکه ناممکن و به شدت غیرمعقول است، استدلال‌های لوی را تا حد زیادی مخدوش می‌کند. مسئله آن است که یکی از این نامه‌ها مورخ ۶۷۰ ق (۱۲۷۲م)^۹ است. آیا ممکن است تحریف‌کننده‌ای آن قدر ناآگاه و بی‌تجربه باشد که بخواهد جداً خوانندگان خود را متقاعد کند که مکاتبات رشیدالدین از سال ۶۷۰ تا ۷۸۰، یعنی به مدت ۱۱۰ سال به طول انجامیده باشد؟ البته که هیچ تحریف‌کننده‌ای حتی اگر تاریخ مرگ رشیدالدین را هم نداند، باز مرتکب چنین اشتباه آشکاری نمی‌شود. فقط یک توضیح منطقی ممکن است: تاریخ ۷۸۰ ق لغزش نویسنده یا اشتباه کاتب نسخه است (به جای ۷۱۸ ق/۱۳۱۸م، سال فوت رشیدالدین) و احتمال تحریف عمدی در اینجا وجود ندارد.

۷. ابن بطوطه، چاپ دفرموی، متن به زبان عربی با ترجمه فرانسوی، چاپ ۳، ص ۲۴۸-۲۵۵، پاریس، ۱۸۵۵م.
۸. طبق قدیم‌ترین نسخه خطی براون (ش ۵۳)، در نسخه دستنویس انستیتو شرق‌شناسی آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی این نامه موجود نیست.
۹. مکاتبات رشیدی، نسخه خطی، ص ۲۱-۲۲، آ (ش ۱۵).

برای مرگ بیضاوی وجود دارد که بروکلیمان^۱ (ص ۷۸۳)، نیز آن را پذیرفته است. مسأله دیگر این است که قطب‌الدین مسعود شیرازی که در این فهرست ذکر شده کیست؟ لوی^۲ (ص ۷۸) خاطر نشان می‌کند که شخصی با همین نام توسط غازان خان^۳ (جامع التواریخ، نسخه خطی استانبولی، ۵۶۹) در سال ۷۰۰ ق (۱۳۰۱/۱۳۰۲م) اعدام شد، باز هم مشکوک است. دو قطب‌الدین شیرازی معروف وجود دارد: یکی سید قطب‌الدین (و نه مسعود) که به دستور غازان خان اعدام شد و دیگری قطب‌الدین محمودبن مسعود شیرازی، «فرهین‌ترین مرد عالم»^۴، ستاره‌شناس و جغرافیدانی که نقشه کشورهای مدیترانه را برای غازان خان کشید و دوست رشیدالدین بود و در سال ۷۱۰ ق (۱۳۱۱م)^۵ درگذشت. بدون شک در منشآت از او صحبت می‌شود (فقط نامش افتاده، ولی کنیه‌اش باقی است). لوی (ص ۷۶-۷۷) همچنین متعجب است که چگونه رشیدالدین که اهل سنت و پیرو فرقه شافعی است، برای شیخ جمال‌الدین مطهر حلی، متعصب شیعه، مقرری تعیین کرده است؟ هیچ جای شگفتی نیست. معروف است که مطهر حلی بر الجایتو خان ایلخانی (۷۱۶-۷۰۴ ق/۱۳۰۴-۱۳۱۶م) نفوذ داشته و او تحت نفوذ حلی به تشیع گرویده است. حلی رونق علمای دیگر را در نظر خان کم کرد. بنابراین، رشیدالدین نمی‌توانست او را از فهرست علمای برجسته دینی که مستحق دریافت مقرری بودند، حذف کند. به نظر لوی مشکوک است که در این فهرست نام علمای خارجی، به ویژه هندیان مسلمان قرار دارد: شمس‌الدین هندی که در دهلی زندگی می‌کرد، یوسف قندهاری، زکریای مولتانی^۶ اما ما با واقعیتی روبه‌رو هستیم که برای آن زمان کاملاً رایج و عادی بود. شهرت بسیاری از دانشمندان مسلمان از مرزهای وطنشان فراتر می‌رفت و سلاطین، وزیران و حامیان فرهنگ از کشورهای مختلف وظیفه خود می‌دانستند از این «ستارگان درخشان اسلام» با اعطای مواجب سخاوتمندانه تجلیل کنند.

۱. نک: بروکلیمان "Geschlechte des arabischen Literature", см. у Брокельмана, Supplementa, стр 783, تاریخ ادبیات عربی، ضمیمه، ص ۷۸۳.
۲. لوی، ر. ک: مقاله JRAS، ص ۷۸.
۳. جامع التواریخ، نسخه خطی استانبول، ص ۵۶۹، ترجمه آ. ک. آریندسا، ص ۱۸۸.
۴. به اصطلاح رشیدالدین، جامع التواریخ، نسخه خطی استانبول، ص ۵۱۱، ترجمه آ. ک. آریندسا، ص ۱۰۲.
۵. نسخه خطی استانبول، ص ۵۲۹، ترجمه آ. ک. آریندسا، ص ۱۲۵.
۶. مکاتبات رشیدی، نسخه خطی، ص ۲۸-۲۸، آ (ش ۱۹).

تنها دلیل فرضیه لوی درباره نوشته شدن منشآت رشیدی در هند و آن هم پس از قرن پانزدهم آن است که نامه‌ها از روابط رشیدالدین با مسلمانان هند گزارش می‌دهند. اما به همان اندازه نشانه‌هایی نیز در نامه‌ها وجود دارد که حاکی از ارتباط رشیدالدین با افرادی است که در آسیای صغیر، مصر، مغرب و آسیای مرکزی زندگی می‌کردند. به همین شکل، می‌شد مکان فرضی نوشتن منشآت رشیدی را هریک از این کشورها نیز دانست، به ویژه آسیای صغیر که زیاد به آن اشاره شده است. (مکاتبات رشیدی، ش ۱۰، ۱۷، ۲۱، ۲۶، ۳۹).

ضعیف‌ترین جنبه فرضیه لوی عدم توانایی پاسخ به دو سؤال زیر است:

یک. برای چه و با چه هدف عملی جعل کننده دست به چنین کار پیچیده، وقت‌گیر و پرزحمتی مانند ساخت جعلی منشآت رشیدالدین زده است؟ پاسخ لوی (ص ۷۴) این است که این کار به منظور تجلیل و تکریم از یاد و خاطره رشیدالدین انجام شده است، اما چنین پاسخی نمی‌تواند مورخان را راضی کند. چه کسی ممکن است در قرن پانزدهم یا حتی بعد از آن علاقه‌مند به ستایش یا احیای شهرت و اعتبار رشیدالدین، سیاستمدار ایرانی که مدت‌ها پیش هم فوت کرده است، باشد، آن هم در هند که رشیدالدین در آنجانه فرزند و نه حامیانی داشته است؟ این در صورتی قابل درک می‌بود که رشیدالدین نه سیاستمدار بود، نه پزشک و نه مورخ، بلکه مثلاً شیخ بود یا بنیان‌گذار یک طریقت درویشی و صوفی. در آن صورت، در حلقه پیروانش احتمالاً «تذکره»هایی پدید می‌آمد با داستان‌ها و رخدادهای افسانه‌ای رایج در زندگی نامه مشاهیر مبنی بر معجزاتی که در اثر دعاهای شیخ رخ داده‌اند. مکاتبات جعلی منسوب به شیخ، این «گنبد اسلام»، «قطب جهان»، «شاه صوفیان» در جمع عرفا و دراویش و مریدان معتقد و زودباور ممکن است معتبر شمرده شود و محبوبیت پیدا کند، ولی فعالیت سیاسی و علمی رشیدالدین نمی‌توانست در هند مورد توجه افراد زیادی قرار گیرد و آثار دینی او نیز که با سبک دشوار و زبان غیرمعارفی نوشته شده‌اند، حتی در ایران نیز پرتعداد نیست. البته می‌توان فرض کرد که جعل کننده منشآت رشیدی می‌خواست در چهره رشیدالدین از وزیری خردمند، نظریه پرداز سلطنت متمرکز و مبارز علیه تقسیم قدرت فئودالی تجلیل کند

و به طور خلاصه، بیش از شخصیت خود رشیدالدین، تصویری انتزاعی از نماینده خط مشی سیاسی خاصی را ستایش کند، ولی در چنین صورتی کل اثر باید به شکلی دیگر تنظیم می‌شد، مشابه رساله‌های سیاسی-تعلیمی از قبیل سیاست‌نامه، اثر معروف نظام‌الملک و دیگر آثار مشابه آن. حتی اگر متن به شکل نامه‌های شخصی بود نیز می‌بایست انتظار داشته باشیم که بسط و گسترش این خط مشی خاص سیاسی پیگیرانه‌تر و منسجم‌تر انجام می‌شد و حکایات پندآموز، همانند سایر نمونه‌های معمول، در جای جای آن گنجانده می‌شد و این قدر مسائل و نکات جزئی، که صرفاً جنبه شخصی دارند، در آن به چشم نمی‌خورد.

دو. اگر این مکاتبات جعلی، هند و ایرانی، و مربوط به قرن پانزدهم باشد، نمی‌توان توضیح داد که چگونه نویسنده به درستی بسیاری از مسائل ریز، جزئیات و اصطلاحاتی را به کار برده که فقط سیاستمداری می‌توانسته از آن‌ها باخبر باشد که در ایران دوره ایلخانیان (آستانه قرن‌های سیزدهم و چهاردهم) زندگی کرده باشد و یک فرد خارجی نمی‌تواند آن‌ها را از ذهن خودش درآورده باشد. اگر نویسنده مکاتبات واقعاً درباره ایران زمان ایلخانیان این قدر آگاهی نداشته که حتی تاریخ تقریبی وزارت و مرگ رشیدالدین را بداند، پس چگونه توانسته است اصطلاحات مالیاتی زمان ایلخانیان و معانی دقیق آن‌ها مانند مال و جهات، قیچور، فلان را بداند که مسلمانان هند از آن‌ها آگاهی نداشتند؟ آیا در قرن پانزدهم یک مسلمان ناآگاه هندی می‌توانست بداند که در شروع قرن چهاردهم بندر اصلی ایران در تجارت با هند بصره^۵ بود و نه هرمز (آنچنان که در نیمه دوم قرن پانزدهم بود)؟ یا مثلاً چگونه می‌دانست که کشاورزان اطراف مرو در پی آزار و اذیتی تحمل‌ناپذیر به سکونتگاه‌های جدید (در منطقه هرات)^۶ کوچ کردند؟ بار

۱. مکاتبات رشیدی، نسخه خطی، ص ۱۹-۵۱، (ش ۱۳ و ۲۲).

۲. همان، ص ۱۹ (ش ۱۳).

۳. همان، ش ۴۸ (ش ۲۲).

۴. این اصطلاح نصیرالدین توسی مینوی و و. مینورسکی است، اثری درباره دارایی‌ها، منتشر شده به زبان فارسی، م. مینوی، بولتن مدرسه مطالعات شرقی (Bulletin of the School of Oriental Studies)، جلد ۱، ص ۷۶۱ و ۷۶۳، трактат о финансах, изд. пере. текста. м. минови и В. минорского

۵. مکاتبات رشیدی، نسخه خطی، ص ۱۷-۸ (ش ۶).

۶. مکاتبات رشیدی، ۵۸، ب (ش ۲۷) «ذیل جامع التواریخ»، حافظ ابرو، منتشر شده به زبان فارسی، متن خانابای بیانی، تهران ۱۳۱۳ ش، ص ۲۰.

دیگر تکرار می‌کنیم که جعل‌کننده نمی‌توانسته تمام این جزئیات را از خودش بسازد.

در نهایت، شباهت اظهارات مشخص نویسنده نامه‌ها با ایده‌های سیاسی که پایه و اساس اصلاحات غازان خان (۶۹۵-۷۰۴ق/۱۲۹۵-۱۳۰۴م) بود، صحت مکاتبات را تأیید می‌کند: ضرورت نزدیک شدن دستگاه حاکمه مغول با سران فتودال جامعه ایران، لزوم احیای سیستم مالیات کشاورزی پیشین که از میان رفته بود، و به تبع آن کاهش فشار مالیاتی بر کشاورزان، دفاع از آن‌ها در برابر ظلم و ستم اشراف نظامی چادر نشین ترکی - مغولی، و بهبود تشکیلات کارمندان مالی^۱ تفکرات نویسنده نامه‌ها در مورد لزوم حفظ سطح معینی از رفاه کشاورزان به عنوان مالیات‌دهندگان اصلی^۲ و همچنین حفظ عشر از کل محصول برداشتی کشاورزانی که در زمین‌های دولت کار می‌کردند (شش عشر محصول به خزانه تعلق می‌یافت)^۳ به شدت یادآور سخنان غازان خان است که به نمایندگان سران نظامی چادر نشین مغولی می‌قبولاند که چپاول دارایی‌های کشاورزان ایرانی فقط در صورت پیروی از اعتدال عقلانی و مستأصل نکردن رعایا امکان‌پذیر است.^۴ چنین تطابقی در صورتی طبیعی جلوه می‌کند که نویسنده نامه‌ها و مجری و الهام‌بخش اصلی اصلاحات غازان خان را یک نفر بدانیم.

بنابراین، در کل فرضیه لوی بی‌پایه و اساس بوده و قابل پذیرش نیست. پیدایش مقاله لوی در نوع خود نمایانگر یکی از خصوصیات زمانه است. در زمان ما آثار نمایندگان تاریخ‌نگاری کشورهای بورژوا فدا قدا ایده‌های پیشرو و ثمربخش هستند و بسیاری از اوقات با فرضیه‌ها و نقدهای به شدت افراطی با ظاهری بسیار انقلابی همراه می‌شوند، اما اساساً نقدهایی بی‌حاصل هستند. یکی از محبوب‌ترین انواع نقدهای افراطی میل به انکار صحت آثار ادبی مشهور و معرفی آن‌ها به

مثابه آثار جعلی متأخر، بدون تجزیه و تحلیل دقیق زبان شناختی و بر اساس فرضیه‌های ضعیف و خیالی است که با الگوی واحد و یکسانی ساخته می‌شوند. اگر نوشتن اثر مذکور منسوب به فلان شخصیت تاریخی باشد، آنگاه او نمی‌توانسته چنین و چنان بنویسد، بلکه می‌بایست این طور و آن طور می‌نوشت. به کمک چنین روشی تنها در طی دو سال اخیر پرفسور فیضی، پژوهشگر مسلمان هندی، رساله سیاست‌نامه نظام‌الملک^۵ را اثری جعلی اعلام می‌دارد؛ مینوی، استاد ایرانی، اثبات می‌کند که فردوسی هرگز نمی‌توانسته شعر یوسف و زلیخا^۶ را سروده باشد و پرفسور لوی نیز صحت نوشته‌های رشیدالدین را نفی می‌کند.

اما اگرچه ما نمی‌توانیم مانند لوی نامه‌های رشیدالدین را کاملاً جعلی بدانیم، ادعا هم نمی‌کنیم که نامه‌ها درست همان طوری که به قلم رشیدالدین یا منشی وی، محمد ابرقوهی، نوشته شدند، به دست ما رسیده‌اند. می‌توان احتمال الحاقاتی را نیز در نظر گرفت. شمار اندکی از نظریات لوی از این جهت سزاوار توجه است. در مکاتبات می‌توان چندین اشتباه تاریخی که لوی به آن‌ها اشاره کرده بود، یافت. البته تاریخ ۷۸۰ق (۱۳۷۸-۱۳۷۹م) که پیش‌تر به آن اشاره شد، چیزی بیش از یک اشتباه ساده نبود. اما تاریخ نامه فرستاده شده به خواهرزاده رشیدالدین، خواجه معروف، حاکم عانا، حدیثه و رحبه، در سال ۶۹۰ق (۱۲۹۱م) ممکن نیست^۷، زیرا همان طور که از محتویات نامه برمی‌آید، در زمان سلطان الجایتو خان (۷۱۶-۷۰۴ق/۱۳۰۴-۱۳۱۶م) نوشته و مشخصاً از شهر سلطانیه فرستاده شده است. این شهر در زمان ارغون خان (۶۸۳-۶۹۰ق/۱۲۸۴-۱۲۹۱م) بنا شده، اما نام سلطانیه را از زمان الجایتو خان گرفته است. توضیح این مسأله نیز دشوار است که چگونه در یکی از نامه‌ها^۸ از فقیه عضدالدین ایجی به عنوان

۵. فیض الحسن فیضی، وصایا و سیاست نامه نظام الملک (The Wasaya and Siyasatname of Nidham-ol-Mulk)، فرهنگ اسلامی، ش ۴، اکتبر و نوامبر ۱۹۴۶، حیدرآباد، از سیاست نامه متأسفانه نسخه چاپ شده و تکنگاره‌ای تا به اکنون در دسترس نیست. پرفسور روسی ب. آن زاخودر بر اساس یک مبنای فیلولوژیکی قوی صحت بخش اصلی این اثر را نشان می‌دهد و جایی برای شک نمی‌گذارد.
۶. مجله روزگار نو، چاپ ۵، لندن ۱۹۴۶م ("روزگار-e نو" В журнале).
۷. مکاتبات رشیدی (ش ۷)، قدیم‌ترین نسخه خطی بروان، ص ۲۶ ر. ک. نسخه خطی دستنویس انستیتو شرق شناسی آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی، ص ۱۰ ب، تاریخ ندارد.
۸. ش ۱۹ از قدیمی‌ترین نسخه خطی بروان ر. ک. نسخه خطی دستنویس انستیتو شرق شناسی آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی، ص ۲۸ و ۲۸ ب، این نسخه دقیقاً

۱. مکاتبات رشیدی، مراجعه شود به نسخه خطی ص ۴۹ ب و ۵۰ (ش ۲۲).
۲. همان، ص ۷ و ۷ ب (ش ۵)، ۱۰ (ش ۷)، ۳۵-۳۵ ب و ۴۸ و ۵۰ ب (ش ۲۲).
۳. همان، ص ۵۱ (ش ۲۲).
۴. جامع التواریخ، نسخه خطی استانبول، ۶۳۸، ترجمه آ. ک. آریندسا، ص ۲۶۳، تحلیل سخن غازان خان، نسخه خطی استانبول، ص ۵۸۱ و ۶۲۵، ترجمه آ. ک. آریندسا، ص ۲۱۳ و ۲۵۳.
سخن مشابه در خصوص سرقت غازان خان از امیران کشاورزان و چادر نشینان سرمایه‌دار در مجموعه اسناد رسمی فارسی قرن چهاردهم، دستور الکاتب، محمد نخجوانی، نسخه خطی دستنویس انستیتو شرق شناسی آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی، نویسنده تیزنه‌واوزن، رونوشت وین نسخه خطی ش اف. ۱۸۵ (No. F-185)، ص ۳۴ و ۳۴ ب.

مبنای تاریخ نگارششان پس از مرگ رشیدالدین انجام شد. ولی در چه زمانی؟ به احتمال زیاد پس از اعاده اعتبار او و انتخاب پسرش، امیر غیاث‌الدین محمد رشیدی، در پست صدارت عظمی ۷۲۹ق (۱۳۲۸م) دقیقاً در این زمان خاندان رشیدی به تدابیر و اقداماتی برای جست‌وجو و جمع‌آوری دست‌نوشته‌های رشیدالدین دست زدند. در بین سال‌های ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۶ میلادی (۷۲۹-۷۳۷ق) ویرایش نامه‌های رشیدالدین انجام شد. شاید تلاش برای تاریخ‌گذاری برخی از آن‌ها نیز در همان زمان انجام شد، تلاشی که ناموفق از آب درآمد، زیرا اطلاعات موثقی وجود نداشت. در این میان شاید الحاقاتی نیز با هدف تجلیل و تکریم و آرمانی ساختن سیمای رشیدالدین به نفع وراثش به متن اضافه شده باشد. اما چون این مطالب الحاقی ممکن است در طی دو دهه پس از مرگ رشیدالدین انجام شده باشند، نمی‌توانند به ارزش منشآت به عنوان یک منبع تاریخی گرانبها خدشه‌ای وارد کنند. با قبول این فرض که الحاقاتی نیز در متن نامه‌ها وجود دارد، ما می‌توانیم به محتوای آن‌ها در خصوص زندگینامه رشیدالدین با احتیاط بیشتری رجوع کنیم. اما شرایط اجتماعی-اقتصادی و فضای جامعه در سال‌های آخر دهه سی از قرن چهاردهم همانند شرایط بیست تا چهل سال قبل از آن باقی مانده است. ایده‌های سیاسی رشیدالدین که پسرانش نیز کاملاً با آن‌ها موافق بودند، در حین تصحیح نامه‌های او تحریف نشدند. به همین دلیل منشآت رشیدی از نظر تاریخ اقتصادی - اجتماعی زمانه خود، همچنان یکی از منابع پرمحتوا و مهم است.

حقوق‌بگیر نام برده شده است. فقیه و رجل سیاسی معروف به این نام^۱، در حدود سال ۱۳۰۰ میلادی (۷۰۰ق) به دنیا آمد و تا زمان مرگ رشیدالدین هنوز فردی جوان بود و شهرتی نداشت. تاریخ‌نامه‌ای که در ۶۷۰ق (۱۲۷۲م) از طوس به امیر سوتای، حاکم موصل^۲ فرستاده شده بود، نیز مشکوک است؛ مشکوک نه به آن علت که به عقیده لوی رشیدالدین در این زمان نمی‌توانسته در دیوان مالیه مشغول کار بوده باشد، بلکه به این علت که در جامع‌التواریخ تا قبل از دهه^۳ ۱۲۹۰م (۶۸۹ق) هیچ اشاره‌ای به امیر سوتای نشده است.

به نمونه‌های اشتباه تاریخی که لوی آورده است می‌توان نمونه دیگری نیز افزود: نامه به فقهای همدان در مورد ساخت بیمارستان و داروخانه‌ای توسط رشیدالدین در همدان، شهر زادگاهش، ظاهراً در سال ۶۹۰ق (۱۲۹۱م)^۴ و از شهر قیصریه فرستاده شده است. در حالی که قاعدتاً این واقعه نمی‌توانسته پیش از وزارت رشیدالدین (۱۲۹۸م) رخ داده باشد. البته این اشتباهات تاریخی^۵ به ما حق نمی‌دهند که تمام مکاتبات رشیدالدین را ساختگی بدانیم، کاری که لوی مرتکب شد. زیرا در جامع‌التواریخ هم اشتباه تاریخی و اطلاعات غیرموثق واضحی درباره معاصران وجود دارد^۶، اما کسی فکر نمی‌کند که این اثر نیز جعلی و متعلق به دوره‌های بعدی است.

به نظر ما می‌توان توضیحات متقاعدکننده‌ای برای این اشتباهات تاریخی پیدا کرد: غیر از این سه نامه، هیچ نامه دیگری تاریخ ندارد. احتمالاً این سه نامه نیز در ابتدا بدون تاریخ بودند. همه نامه‌ها بدون هیچ نظم زمانی مشخصی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. تلاش برای مرتب کردن آن‌ها بر

وجود ندارد.

۱. تنها اگر منظور شخص معاصری که هم نام رشیدالدین و معروف بوده، نباشد.
۲. مکاتبات رشیدی، نسخه خطی، ص ۲۲، ۲۱ب (ش ۱۵).
۳. جامع‌التواریخ، نسخه خطی استانبولی، ص ۵۵، ترجمه آ.ک. آریندسا، ص ۱۵۳.
۴. مکاتبات رشیدی، (ش ۴۲)، بر اساس لیست براون.
۵. جامع‌التواریخ، نسخه خطی استانبولی، ص ۴۵۱ (نبرد مغول‌ها با سلطان سلجوقیان غیاث‌الدین کیخسروی دوم فوت شده در سال ۱۲۴۵ ق و تاریخ گذاری در ۶۵۵ هجری مطابق با ۱۲۵۷ میلادی به جای تاریخ درست ۶۴۱ هجری مطابق با ۱۲۴۳ میلادی، ص ۵۰۴، واقعه در زمان اباحان اتفاق می افتد، تاریخ وفات ۱۲۸۲ میلادی، مربوط به سال ۷۰۰ هجری مطابق ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱ میلادی، ترجمه آ.ک. آریندسا، ص ۳۳ و ۹۲.
۶. جامع‌التواریخ، نسخه خطی استانبولی، ص ۴۸۴، ترجمه آ.ک. آریندسا، ص ۵۷، (سعدون اتابک و فرماندار در شرق گرجستان، اسم پسرش را از یکی از شاهان شرق گرجستان داویدا میگيرد (اولو داویدا، ۱۲۴۷-۱۲۷۰ ق.)، در واقع سعدون یکی از خاندان شاه گرجی نبوده.

۷. غیاث‌الدین محمد رشیدی در سال ۱۳۳۶ ق کشته شد.